

# شریف رضی و اثر جاودان او

دکتر سید جعفر شهیدی

## چکیده:

شریف رضی - ره - شخصیتی برجسته و دارای آثاری فاخر در حوزه شعر و ادب و علوم اسلامی است. از میان آثار رضی، کتاب نهج البلاغه چون خورشید می درخشد. اثری که نام او را در صحنه روزگار جاودان کرد. نام نهج البلاغه الهامی از طرف خدای متعال بر قلب رضی - ره - بوده است.

نهج البلاغه در اوج بلاغت قرار دارد؛ درهای بلاغت را به روی انسان می گشاید و جوینده را سیراب می کند و مطلوب زاهد و بلیغ را شامل است. پس آیین بلاغت را از او وام گرفتند و خطیبان جای بر پای او گذاشتند، و از آن جمله اند: عبدالحمید کاتب، ابن نباته، ابواسحق صابی و... در ادبیات پارسی نیز بسیاری از ادبا و شعرا مفاهیم خود را از نهج البلاغه وام گرفته اند، که از پیش گامان ایشان، ابوالفتح بستی، هم عصر غزنویان، است. دیگر، حکیم ابوالقاسم فردوسی و دیگر، ناصر خسرو قبادیانی است، که بسیار از نهج البلاغه بهره مند شده اند. اگر از آثار موجود در زبان پارسی دیداری با این مقصود داشته باشیم، گویا شاعر و نویسنده ای را نخواهیم یافت جز آن که در اثرش بهره ای از نهج البلاغه باشد.

## کلیدواژه‌ها:

شریف رضی، نهج البلاغه، بلاغت، ابوالفتح بستی، فردوسی.

آنچه روشن است، آن که شریف رضی در بغداد متولد شد و در همانجا زیست و در همانجا مدفون شد. بغداد، استانی از استان‌های ایران نبوده است؛ اما نباید فراموش کرد که این مرزهای شناخته‌شده، مرزهای سیاسی است و علم، هیچ حد و مرزی ندارد و بر همهٔ سرزمین‌ها حاکم است. دانشمند، همانند خورشیدی است که از مشرق برآمده و در مغرب فرو می‌نشیند. آیا شرقیان حق دارند مدعی شوند خورشید تنها مختص به آنان است و دیگران از آن بی بهره‌اند؟ خورشید بر همه پرتوافشانی می‌کند. پس تا زمانی که علم به شرقی یا غربی بودن متصف نشود، عالم نیز به سرزمینی خاص تعلق ندارد.

بنابراین، شریف رضی به عرب یا ایرانی اختصاص ندارد؛ بلکه متعلق به مسلمانان و حتی بشریت است.

دنیا در طی روزگار طولانی خود، شاهد شخصیت‌هایی مهم و بزرگ در عرصه‌های علمی، هنری و ادبی بوده است، که به رشد و بالندگی رسیدند، علم آموخته و به دیگران نیز آموختند و درگذشتند و نام و یادشان در صفحات تاریخ تحول علم و ادب و هنر ثبت شده است. دنیا، شاهد شخصیت‌های دیگری نیز بوده است که نامشان در تاریخ پنهان مانده، اما کارهای علمی و آثارشان همچنان باقی است.

اینان نوانب بشریت و راه‌نما و راه‌بر نسل‌های آینده‌اند، که اگر مقام و منزلت آدمی با میزان عقل و سجایای اخلاقی سنجیده شود، ستارهٔ وجودشان هرگز به خاموشی نمی‌گراید و تلاش‌های آنان انکار نمی‌پذیرد.

شریف رضی در این میدان گوی سبقت را از همگان خویش ربوده و بیشترین بهره را برده است. او بزرگی از بزرگان و پیشوایی از پیشوایان است که در کنار این خصایص با اصالت دارای جایگاهی رفیع در آگاهی از غیب است.

من در اینجا در صدد آن نیستم که به بحث دربارهٔ زندگی آمیخته با عزت و شرف این شخصیت ممتاز بپردازم؛ زیرا تألیفات و آثار دانشمندان، مرا از این بی‌نیاز نموده است. از جملهٔ افرادی که به بحث دربارهٔ او پرداخته‌اند، ادیب برجستهٔ هم‌عصر او، ثعالبی است که می‌گوید:

«او امروز ماهرترین مردم روزگار خود و نجیب‌ترین سادات عراق است. اصل و نسب شریف و مقام شامخ او با ادب ظاهر و فضل باهر و بهره‌مندی از جمیع خوبی‌ها و محاسن، مزین است. او در بین دانش‌پژوهان در گذشته و نیز در میان شاعران طوایف دیگر که شعر نیکو بسیار سروده‌اند، شاعرترین است.»

یکی از محققان معاصر که عهده‌دار تحقیق در زمینهٔ مصادر و منابع موجود دربارهٔ زندگی نامۀ شریف رضی شده بود، به بیش از دویست و چهارده منبع دست یافت؛ البته سیدرضی شایستگی دارد که دربارهٔ زندگانی او این میزان کتاب بلکه بیشتر نوشته شود و سزاوار است تا دانشمندان و عالمان این فن به تحقیق و تفحص دربارهٔ آثار او بیشتر همت گمارند.

مهیبار دیلمی، شاگرد فارسی‌زبان مکتب او، که در رثای استادش دو قصیدهٔ بسیار زیبا سروده، در حق او مبالغه نموده و برای من دل‌نشین است که ابیاتی از آن مرثی را در -حشر شما قرائت کنم:

و الارض کنت علي قفارة ظهرها      علما إذا کتم الـدجی اعلامها

ولدتك ثم حَوَلتْ لك في أَخ  
ولقُولِهِ عَوصَاءَ أَرْخَ بِأُهْمَاءَ  
و فَلَائِدٍ قَذَفَتْ بِحَارِكِ دَرْهَاءِ  
هي آيةُ العَرَبِ التي انْفَرَدَتْ بِهَا  
كَم مَعْجَزٍ مِنْهَا ظَهَرَتْ بِفَضْلِهِ  
تَا أَنْجَا كَهْ مِي كَوَيْدِ:

فتر كتنني ترك اليمين شما لها  
حيران اسال اين منك رفادتي  
لاساهرن الليل بعدك حسرة  
ولاشرجن عن العذول علي الاسي  
ولا بدلن الصبر عنك بقرحه  
ابكي لاطفنها و اعلم انني  
عصر الغمام نراك ثم سقي به  
بك او بجدك او ابيك نغاث في

و علي بنيتها الكثر كنت عفا مها  
ففتحته لنا و لجت خصامها  
وقضي لسانك رصفها ونظامها  
راعيت فيها عهدها و ذمامها  
يسير الرجال فلم جد افهامها

فردا اعالج فانلا ابرامها  
دهش البنان تفقدت ابها مها  
ان ابله عابت حزيننا نامها  
اذنا محرمة علي من لامها  
في الصدر لا يجد الدواء لحامها  
بالدمع محتطب اشب ضرامها  
ارضا تظلم مذ فقدت غمامها  
السقيا اذا الشهباء خفنا عامها

(ديلمی، ج ۳: ۳۶۶ - ۳۷۰)

همچنین با این اشعار مرثیه می سراید:  
بكر التعمي فقال اُردي خيرها  
عادت اُرَاكَة هاشم من بعده  
فَجِعت بِمعز آية مشهودة  
كانت اذا هي في الامامة نوزعت  
رَضِي الموافق و الخالف رغبة  
و سپس ادامه می دهد تا آنجا که گوید:

بكت السماء له وودت أنها  
و الأرض وابن الحاج سدّت سبله  
و بكاك يومك اذ جرّت أخباره  
صَبِغَتْ وفاتك فيه ابيض فجره  
إن عُس بعد نزاحم الغاشين مهـ  
فالدهر الأم ما علمت و أهله

إن كان يصدق فالرَضِي هو الرّدي  
خَوْرًا لِفأس الخاطبِ المتوقد  
و لَرَبِّ آياتٍ لها لم تشهد  
ثم ادعت بك حقها لم تُجحد  
بِك و أقتدي الغاوي برأي المرشد

فقدت غزالتها و لما يُفقد  
والجد ضميم فما له من منجد  
تَرَحًا و سَمِي بالعَبوس الأُنكد  
يا للعيون من الصباح الأسود...  
جورًا بِمطرحة القريب المُغرد  
من ان تروح عشير هم أو تغتدي...

(همان، ج ۱: ۲۴۹ - ۲۵۳)

من قصد بررسی و تقد شعر شریف رضی را ندارم؛ این وظیفه بر عهده منتقدان شعر عرب است. همچنین نمی خواهم فهرستی از تألیفات رضی را بر شمرم؛ زیرا آثار و تألیفات او از سالهای دور تا امروز در بین ادیبان و محققان متداول بوده است.

من در این فرصت، تنها به اثری از آثار او، آن هم تنها از یک بعد، اشاره می کنم؛ اثری که نام رضی را در صفحه روزگار بحق جاوید ساخته است؛ یعنی *نهج البلاغه*؛ و ما ادراک *مانهج البلاغه*! می گویند اسما از آسمان نازل می شود. من بر آن نیستم تا در درستی یا نادرستی این جمله سخن

گویم؛ همان‌طور که نمی‌خواهم شیوه بعضی علمای اصول را در پیش گیرم که می‌گویند: دلالت الفاظ بر معنای آنها، دلالتی ذاتی است؛ بلکه می‌خواهم سختم را در این جمله بگنجانم که: نفس انسان در جاتی دارد و به تدریج تکامل می‌یابد تا شایستگی اشراف و الهام را یابد؛ در این هنگام، امواجی از دریای معرفت به سمت او سرازیر می‌شود و واردات غیبی به او می‌رسد. از جمله این موارد، الهام برخی از نامهاست. پس حقیقت آن است که نام‌گذاری خطبه‌ها و حکمت‌ها و نامه‌های امیرالمؤمنین (علی) به نهج‌البلاغه، از آسمان عقل شریف رضی به قلب پاک او نازل گشته و خداوند متعال این نام را برای این اثر جاوید به او الهام نموده است. وی می‌گوید:

«و چون چنین دیدم، کتاب را نهج‌البلاغه نامیدم؛ چه، درهای بلاغت را برای بیننده باز می‌کند و طالبان را بدان فراز می‌خواند. هر چه دانشمند و دانش‌آموز بخواهد، در آن است و مطلوب بلیغ و زاهد در آن موجود و نمایان؛ چه، امیرمؤمنان سرچشمه فصاحت است و آبشخور بلاغت. فصاحت خود را به کلام حضرتش آرید تا به جمال رسد و بلاغت در کنار او زاید و به کمال رسد. او بود که نقاب از چهره سخن کشید تا مترسل زیبایی آن را دید. آیین گفتار را از او وام گرفتند و خطیبان بر جای پایش گام نهادند و واعظان از خواندن کلام او نام یافتند.

با این همه، او گوی از همگان ربود و اینان بدو نرسیدند؛ او پیش افتاد و اینان واپس خزیدند؛ چه، در گفتار او رنگی از علم خداست و بویی از گفتار مصطفی (ص)» (شریف رضی، مقدمه نهج‌البلاغه).

شریف رضی که نسبت او به امام (ع) می‌رسد، تنها کسی نیست که کلام حضرت را این‌گونه توصیف می‌کند؛ بلکه پیش‌گامان عرصه ادب، که قرن‌ها پیش از رضی می‌زیسته‌اند نیز این حقیقت را بیان کرده‌اند. آنان بخش‌هایی از خطبه‌های امام (ع) و سخنان بلند پایه آن حضرت را اقتباس کرده، در میان نثر و نظم خود نشانده‌اند و بدان افتخار کرده‌اند؛ همانند عبدالحمید کاتب که می‌گوید:

«هفتاد خطبه از خطبه‌های علی (ع) را حفظ کردم، سپس استعداد نویسندگی در من شکوفا شد» (شرح نهج‌البلاغه: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۴۲).

سرآمد بیان، ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ، که همان‌گونه که می‌دانیم، عثمانی است، می‌گوید:

«علی - رحمة الله علیه - فرموده‌اند: مرد را آن بهاست که در دیده‌اش زیاست.

اگر ما از این کتاب جز این جمله نداشتیم، آن را کافی و بسنده و بی‌نیازکننده می‌یافتیم؛ بلکه آن را بیش از حد کفایت و منتهی به غایت و هدف اصلی می‌دیدیم. بهترین سخنان آن است که کم آن، تو را از بسیار بی‌نیاز سازد و معنایش در ظاهر الفاظش هویدا باشد» (جاحظ، ۱۳۶۷ ق: ۸۳).

این نبیانه می‌گوید:

«در فن سخن‌وری گنجی را حفظ کردم که اتفاق آن جز بسیاری وسعت نمی‌افزاید: صد فصل از مواعظ و حکمت‌های علی بی‌ابی طالب را حفظ کردم» (شرح نهج‌البلاغه محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۲۴).

بسیاری از ادبا و نویسندگان را می‌یابیم که با تمام توان کوشیده‌اند به روش امام نزدیک شوند؛ اما آنچه که نویسنده‌ای برای طلب و خواسته و با تکلف و زحمت می‌نویسد، کجا و کلام بی‌رنج و زحمت امام که از روی ذوق و طبع بیان می‌فرماید، کجا؟

من در این فرصت از این نمونه‌های فراوان به ذکر نمونه‌ای از ابواسحاق صابی بسنده می‌کنم، آنجا که می‌گوید:

«صفات او در حد نیاید و در جهات ننگنجد و قرار در مکان، او را محصور نکند و گذشت زمان، او را دگرگون نسازد. چشم‌ها به واسطه او بینا شوند. در گذر قلب‌ها و اندیشه‌ها متصور نشود. شکافنده آسمان‌ها و آنچه در سایه آن است، و خالق زمین و هر آنچه در آن است. آن کس که لطافت آفرینش بر بزرگواری حکمتش رهنمون شود و برهان آشکارش، وجود پنهانش را روشن سازد. به قدرت، از یاری رسانندگان بی نیاز است و به عزت از اقران برتر.

از هر همتا و مشابهی دور است و دست‌نیافتنی و هیچ غالبی بر او دست نیابد. غالبی است که زایل نشود و تغییر نیابد؛ عدلی که ستم نوزد و جور نکند؛ کریمی که امساک نکند و بخل نوزد؛ صبوری که شتاب نکند و جهل نوزد؛ و این خداوند شماسست؛ پس او را بخوانید، در حالی که خلوص در دین دارید» (مبارک، ۲۹۶).

خواننده شک نمی‌کند که ابواسحاق این عبارت را از یکی از خطبه‌های امام وام گرفته است؛ آنجا که فرمود:

«لا یحویه مکان و لا یصفه لسان. قریب من الاشیاء غیر ملامس، بعید منها غیر مبین، لم ینکاده صنع شیء منها اذ صنعه، و لم یؤده منها خلق ما خلقه. لم یخلق ما خلقه لتشدید سلطان، و لا تخوف من عواقب زمان، و لا استعانه علی ند ماثور، و لا شریک مکائر، و لا ضد منافر. الجواد الذی لا یغیضه سؤال اسانلین و لا بیخاه الحاح اللحین»<sup>۱</sup>.

دکتر سید جعفر  
نهدی

۱۱۹

با وجود این، بحث درباره تأثیر *نهج البلاغه* و کلام علی (ع) بر ادبیات عرب را وامی‌گذارم. هر کس دریا طلب کرد، جویبارها را کوچک شمارد.

بنده علاقه‌مندم که کلام را به سمت تأثیر *نهج البلاغه* بر ادبیات فارسی و شاعران پارسی‌گو بکشانم؛ زیرا آنها نیز به مطالعه کلام امام و اقتباس از آن روی آورده‌اند و این رویکرد از زمان انتشار *نهج البلاغه* در عالم اسلامی وجود داشته است و ما شاهدیم که تعدادی از شاعران و نویسندگان در اشعار و نامه‌های عربی و فارسی خود، به حکمتی از حکمت‌ها و یا بخشی از خطبه‌های ایشان استشهاد کرده‌اند و من از پیش گامان ایشان ابوالفتح بستنی (م. ۴۰۰ هـ. ق) یاد می‌کنم. وی هم عصر غزنویان و در آغاز شاعر آل‌سامان بود و بعد به خدمت سبکتکین درآمد و عهده‌دار دیوان رسائل شد:

احسن الي الناس تستعبد قلوبهم	فطالما استعبد الانسان احسان
و ان اساء مسيء فليكن لك في	عروض زلته صفح و غفران
من يتق الله يحمده في عواقبه	و يكفه شر من عزوا و من هانوا
من كان للخبر مناعا فليس له	علي الحقيقة خلان و اخدان
من جاد بالمال الناس قاطبة	اليه و المال للانسسان فتان
من كان للعقل سلطان عليه غدا	وما علي نفسه للحرص سلطان

۱. بخشی از خطبه امام (ع): هیچ جا گنجایش وی را ندارد، و هیچ زبانی وصف او ندارد، به هر چیز نزدیک است نه بدان پیوسته، و از آنها دور است نه جدا و گسته. ساختن چیزی از جهان او را به رنج در نیاورد، و آتم آفرید بر او سنگینی نکرد. آنچه آفرینند برای افزودن قدرت و توان بود، و نه به بیم از پیش آمدهای زمان، نه برای آن که در رزمها جنگجو، او را یاری کند. و یا شریکی را که به مال او مغلوب و متواری، و یا ضدی برتری جدی را منکوب فراری، او بخشنده‌ای است که پرسش خواهند گان چشمه او را نخشگاند و سهندن آنان در طلب، او را به... نکشانند.

من يزرع الشجر يحصد في عواقبه  
دع التكاثر في الخيرات تطلبها

ندامة و لحصد الزرع ابلان  
فليس يسعد للخيرات كسان<sup>۱۱</sup>

(حياة الحيوان، ذيل كلمه شعباني)

مضمون هر يك از اين ابیات، برگرفته از حكمت‌ها و سخنان امام(ع) است، آنجا كه مي‌فرمايد:

۱- آن كس كه بذل حالته‌ها براي آسان شود، آمال و آرزوها متوجه او گردد.  
۲- هر كس نيكي كند و لغزش‌هاي برادران و همسايگان را تحمل كند، نيكي را زيباتر كرده است.

۳- هر كس از خدا بترسد، خدا او را از همه چيز در امان دارد.

۴- هر كس دست خود را از بخشش به خاندانش باز دارد، يك دست را از آنان باز داشته است [اما] دست‌هاي بسياري از او باز داشته مي‌شود.

۵- هر كس به ديگران نيكي و بخشش نمايد، قلب‌ها بدو متمايل شود.

۶- هر كس از عقل استعانت جويد، او را كفايت كند.

۷- هر كس دشمني بكارد، زيان درو مي‌كند.

۸- هر آنچه به تو مربوط نيست، رهاكن و به كار خودت پرداز، كه مایه نجات توست.

و بدرجاءي، شاعر فارسي‌زيان، اين ابیات را به فارسي ترجمه کرده است. غير از بستي، شاعران و اديبان فارسي‌زيان ديگري نيز به كلام امام روي آورده‌اند. از ميان آنان، كساني گفتارشان را با بخشي از خطبه‌هاي امام آغاز کرده‌اند و يا معنای كلام ايشان را گرفته و به نظم در آورده‌اند، كه در مقدم ايشان، پيشواي شاعران، فردوسي طوسي است آنجا كه در حماسه دل‌كش خود، شاهنامه، براساس ترجمه البنداري گويند:

«ديدگان او را درك نمي‌كنند؛ پس چشمانت را به تلاش و اسم و مكان او را محدود نمي‌سازند. اندیشه و فكر، تو را چه سود مي‌دهد؟ همانا روح و عقل جواهرند و هر دو در راه رسيدن به او سرگشته و حيرانند. و اگر اندیشه، كلام را انتخاب كند، پس منتهای كوشش آن توصيف ديدني‌هاست. هيچ راهي به ثناء و ستايش حقيقت او نيست و تكليف تو آن است كه به عبادت او كمربندي» (البنداري، ۵).

در گفته‌هاي اين شاعر حكيم و نيكوسراي تدبر كن، سپس گفتار او را با قسمت ذيل از كلام امام علي(ع) مقايسه كن؛ خواهي ديد كه كلام فردوسي متأثر از كلام امام(ع) است:

«و نَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ، وَ اِمْتَنَّ عَلَى غَيْرِ البَصِيرِ، لَمْ يُطَلِّعِ العُقُولَ عَلَى تَخْيِيدِ

صَفِيَّتِهِ، وَ لَمْ يُخَجِّبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَغْرِفَتِهِ» (نهج البلاغه صبحي صالح، خ ۱۹)

و نيز:

«ما وَحَدَّهُ مِنْ كَيْفِهِ، وَ لَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مِنْ مَثَلِهِ - لَا يَشْمَلُ بَحْدَهُ، وَ لَا يُحْسَبُ

بَعْدَهُ، وَ إِنَّمَا تَحْدُ الأَدْوَاتُ أَنْفُسَهَا، وَ تُشِيرُ الأَلَاتُ إِلَى نَظَائِرِهَا لَا تَنَالُهُ الأَوْهَامُ فَتَقْدَرُهُ، وَ لَا

سيد رضی و اثر  
جاودان او

تَتَوَهُمُ الْفِطْنُ قُتْصُورَهُ» (همان، خ ۱۸۶).

ناصر خسرو قبادیانی نیز در این قطعه از کلام ایشان بهره گرفته است:

«قیمه کل امری بعلمه

قیمت هر کس به قدر علم اوست

(دیوان ناصر خسرو، ۳۲۶)

فعلت فعل الرجال

دان که چو مردان کاری بکنی کاری

(همان، ۴۱۷)

ان طلقت هذه المرأة المدللة

گر طلاقى بدهی این زن رعنا را

و این برگرفته از کلام حضرت علی (ع) که فرمودند:

«ای دنیا! ای دنیا! مرا رها کن، که تو را سه طلاقه کردم که هیچ بازگشتی در آن نیست.»

و نیز می گوید:

چند ناگهان به چاه اندر افتاد

آن که او مر دیگری را چاه کند

(همان، ۳۲۶)

و این مضمون نیز برگرفته از کلام علی (ع) است که فرمود: «هر کس برای برادر مؤمنش چاهی

بکند، خود در آن افتد.»

و نیز می گوید:

روی نیارم سوی جهان که نیارم

کاین به سوی من بتو ز گرسنه مار است

هر که بدانست خوی او ز حکیمان

همراه این صعب مار رفت نیسار است

(همان، ۵۰)

و این نیز مأخوذ از کلام امام است که می فرماید:

«مثل دنیا همانند ماری است که لمس کردن آن نرم است، در حالی که سم کشنده در شکم

اوست؛ فریفته جاهل بدان عشق ورزد و خردمند عاقل از آن دوری جوید.»

اگر دواوین شعرايي چون سنایی غزنوی، کسایی مروزی، خاقانی شروانی و نیز آثار منشور ادبی،

چونان چهار مقاله، کلیله و دمنه و مرزبان نامه را تا آثار امروزی بررسی کنیم، خواهیم دید که هیچ

شاعر و نویسنده ای نیست که در آثارش نشانی از کلام علی (ع) نباشد، و از اینجا اهمیت کار شریف

رضی و هدیه ای که به ادیبان و جامعه اسلامی تقدیم کرده است، آشکار می شود.

و به خاطر اهمیت کتاب نهج البلاغه است که تاکنون بیش از نود شرح بر آن نوشته شده و این

غیر از ترجمه هایی است که از متن عربی نهج البلاغه به زبان های دیگر صورت گرفته است.

خداوند شریف رضی را که نامش با نام این اثر جاوید، در گذر زمان جاودانه مانده است، پاداش

خیر دهد.

## منابع:

ابراهيم، محمد ابو الفضل. ترجمة نهج البلاغه. ج ۱.  
البنداری. ترجمة الشاهنامه. تصحيح عزام.  
ثعالبي، (بی تا). يتيمة الدهر، ج ۲. دمشق: مطبعة الخفنية  
جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر. ۱۳۶۷ ق. البيان و التبيين، ج ۱. مطبعة لجنة التأليف والنشر و  
الترجمة.

دمیری. حياة الحيوان.

ديلمی، مهيار. (بی تا). ديوان، ج ۳. دارالکتب.

علی بن ابی طالب. نهج البلاغه. به تصحيح صبحی صالح.

غرر الحکم.

مبارک، زکی. النشر الفنی.

ناصر و خسرو قبادیانی. ديوان.



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی